



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷

جلسه نود و سوم؛ یکشنبه ۱۳۹۸/۲/۸

آیا کریمه فقط شامل تصرّفات اعتباریه می‌شود، یا تصرّفات تکوینیه و یا هر دو

مرحوم شیخ رحمته الله علیه فرمودند: در ماده «قرب» مأخوذ در آیه شریفه، چهار احتمال وجود دارد که اظهر احتمال سوم است که مطلق تصرّفات عرفیه مراد باشد و شامل ترک تصرّف نمی‌شود. قبل از اینکه کلام شیخ رحمته الله علیه را بررسی کنیم ابتدا باید ببینیم مقصود ایشان از تصرّفات عرفیه چیست، آیا فقط تصرّفات اعتباریه است یا تصرّفات تکوینیه و یا اعم از هر دو تصرّف؟

این مقدار قطعی است که تصرّفات اعتباریه، مقصود شیخ رحمته الله علیه بوده است؛ چراکه به اقتراض، بیع و اجاره مثال زدند که جزو تصرّفات اعتباریه هستند، اما آیا علاوه بر آن شامل تصرّفات تکوینیه مانند خوردن غذای یتیم، پوشیدن لباس او، سوار شدن بر مرکب او و امثال آن هم می‌شود؟ برای بررسی این مطلب باید دید آیا عبارت «و ما أشبه ذلک» که شیخ رحمته الله علیه عقیب مثال‌های مذکور فرمودند، شامل تصرّفات تکوینیه می‌شود یا خیر؟

اگر کسی جمود بر ظاهر کلام شیخ رحمته الله علیه داشته باشد و مثال‌هایی را که ایشان زدند مورد توجه قرار دهد، خیلی روشن نیست که عبارت «و ما أشبه ذلک» شامل تصرّفات تکوینیه هم شود، بلکه چه بسا مراد سایر تصرّفات اعتباریه باشد؛ خصوصاً با توجه به اینکه تصرّفات تکوینیه و خارجیّه، در احتمال اول ذکر شده بود که شیخ رحمته الله علیه آن را کنار گذاشتند. طبق احتمال اول در معنای قرب، کریمه قطعاً تصرّفات تکوینیه را شامل می‌شود، ولی از حیث شمول نسبت به تصرّفات اعتباریه شبهه‌ای وجود دارد؛ زیرا طبق این احتمال مفروض آن است که مقصود از قرب، قرب مکانی و نزدیک شدن تکوینی به مال یتیم است، اما شیخ رحمته الله علیه این احتمال

را دنبال نکردند و فرمودند مقصود از قرب، احتمال سوم یعنی مطلق تصرفات عرفیه مانند اقتراض، بیع، اجاره و ما شبه ذلک است.

بنابراین چه بسا گفته شود طبق احتمال سوم، آیه شریفه شامل تصرفات تکوینیه نمی‌شود، هرچند بعضی آیات دیگر از جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا»^۱ شامل آن تصرفات می‌شود. همچنین احتمال دارد اعم از تصرفات اعتباریه و تکوینیه مراد شیخ رحمته باشد و آیه شریفه شامل هر دو تصرف بشود.

اراده هر دو تصرف در آیه شریفه، مبتلا به محذور ثبوتی استعمال لفظ در اکثر از معنا

اگر هر دو تصرف مراد شیخ رحمته باشد، یک اشکال ثبوتی مطرح می‌شود و آن اینکه: تصرفات تکوینیه می‌تواند متعلق نهی تکلیفی و مولوی باشد، مانند لا تأکل، لا تشرب، لا ترکب مما يتعلق بالیتیم الا بالتی هی أحسن، که نهی در آنها تکلیفی است و تکلیف هم حرمت است. اما اگر نهی به تصرفات اعتباریه تعلق گیرد، نمی‌توان ملتزم به ظاهرش شد و گفت چنین تصرفاتی حرام است؛ مثلاً وقتی روایت می‌فرماید «نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ» معنایش این نیست که بیع غرری تکلیفاً حرام است و مرتکب آن مستحق جهنم است، بلکه روایت درصدد بیان حکم وضعی است که چنین بیعی فاسد بوده و اثر بر آن مترتب نیست. به تعبیر دیگر «نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ» یا «لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» و امثال آن، ارشاد به فساد است و حتی چه بسا گفته شود اگر «حَرَّمَ الرَّبُّ» به تنهایی در نظر گرفته شود، آیه شریفه دال بر فساد بیع ربوی است نه حرمت آن.

پس هرگاه حرمت و نهی به تصرفات اعتباریه تعلق گیرد، ظهور در ارشاد به فساد دارد و هرگاه به تصرفات تکوینیه تعلق بگیرد، ظهور در حرمت تکلیفی دارد. و اگر گفته شود در این آیه شریفه هر دو معنا اراده شده، لازم‌اش آن است که ملتزم شویم نهی یعنی «لَا تَقْرَبُوا» در دو معنا استعمال شده است؛ یکی زجر و منع از قرب تکویناً و خارجاً که تکلیف را می‌رساند و یکی هم ارشاد به فساد که حکم وضعی را بیان می‌کند، در حالی که استعمال لفظ در دو معنا اگر محال نباشد، لاقلاً در جایی که قرینه جلیه و قویه‌ای وجود نداشته باشد، خلاف ظاهر است و در ما نحن فیه چنین قرینه‌ای موجود نیست.

۱. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰.

بیان السید الامام علیه السلام بر امکان اراده هر دو معنا از آیه شریفه و مناقشه در آن

السید الامام علیه السلام در اینجا بیانی دارند که مانعی ندارد ثبوتاً هر دو معنا از آیه شریفه اراده شود. ایشان می‌فرمایند: نهی در این آیه شریفه، در همان معنای لغوی یعنی «زجر و بازداشتن از فعل» به کار رفته است - و این مبنای بسیاری از محققین در صیغه نهی است و ما هم به تبع آن را انتخاب کردیم - پس نهی در این کریمه و نظایر آن، در همان معنای زجر به کار رفته، الا اینکه به حسب تفاوت متعلقش می‌تواند لوازم متفاوتی داشته باشد؛ اگر از معنایی نفسی و چیزی که خودش موضوعیت دارد نهی شده باشد، مانند «أکل، شرب، لبس و امثال آنها» از آن انتزاع حرمت و منع می‌شود و معلوم است که نهی نسبت به چنین متعلقی، تکلیفی است. و اگر از معنایی آلی نهی شده باشد؛ یعنی چیزی که خودش موضوعیت ندارد و وسیله برای هدف دیگری است و یا به تعبیر السید الامام علیه السلام معنایی که مترقب از او صحت و فساد باشد نه وجود و عدم، در این صورت ارشاد به بطلان از آن انتزاع می‌شود.^۲

مثلاً در «لا تبع ما لیس عندک» نهی به همان معنای زجر و بازداشتن از بیع است، منتها به قرینه متعلقش که یک معنای آلی است و صحت و فساد از آن مترقب است، عرفاً ارشاد به فساد و عدم صحت از آن فهمیده می‌شود. اما در مثل «لا تشرب الخمر» که متعلقش معنایی نفسی است، مبعوضیت و حرمت شرب از آن فهمیده می‌شود.

بنابراین در هر جایی که متعلق عمومیت داشته باشد؛ چه صریحاً و چه با حذف، نهی به حسب متعلقش می‌تواند لوازم متفاوتی داشته باشد؛ در جایی که متعلقش امری خارجی و تکوینی باشد، لازمه اش تکلیف است و در جایی که متعلقش مثل بیع و اجاره باشد، لازمه اش فساد است.

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۷۰۳:

فاحتمال إرادة التصرفات الخارجية و تركها، أو الاعتبارية و تركها، أو هما و تركهما، ساقط و يبقى الباقي.

و لازم الاحتمال الأول كون النهي تكليفاً، و لازم الثاني كونه إرشاداً إلى البطلان.

و لازم الثالث التكليف في التصرفات الخارجية، و الإرشاد في الاعتبارية، لا بمعنى استعمال النهي في التكليف، أو الوضع، أو فيهما، بل بما تبهنا عليه مراراً: من أن النواهي و الأوامر لم تستعمل إلا في معانيها؛ أي الزجر و البعث، لكن لازم الزجر عن معنى نفسي هو المنع عنه بنفسه، فيعلم منه التكليف، و عن معنى آلي أو مترقب منه الصحة و الفساد هو الإرشاد إلى البطلان.

فقوله (صلى الله عليه و آله و سلم) لا تبع ما لیس عندك.

زجر يفهم منه الإرشاد إلى عدم الصحة عرفاً، و قوله: «لا تشرب الخمر» زجر تفهم منه مبعوضية الشرب، فإذا جمع بين الموضوعين يفهم التكليف فيما يناسبه، و الوضع كذلك.

نقد کلام السید الامام علیه السلام

پذیرفتن این کلام مرحوم امام علیه السلام مقداری مشکل است؛ چراکه در قوه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است. به این بیان که: ما در مورد تکلیف، حرمت را از لازمه زجر به دست نمی آوریم بلکه خود زجر کافی است در اینکه تکلیف را افاده کند؛ مثلاً «لا تشرب الخمر» همان طوری که ایشان فرمودند، زجر از شرب خمر است، اما زجر تکوینی که مراد نیست که مثلاً مانع شویم و جلوی افراد را بگیریم تا کسی به طرف خمر نرود، بلکه زجر تشریحی مقصود است - کما اینکه امر هم که بعث است، بعث تشریحی است نه بعث تکوینی - و نفس خود زجر تشریحی کافی است در اینکه بگوییم تکلیف را افاده می کند. بله، از آن انتزاع عنوان حرمت و محروم شدن می شود، منتها خود زجر تشریحی، تکلیف است و ربطی به وضع ندارد و عملاً می خواهد جلوی مکلف را بگیرد.

و وقتی نهی به امور اعتباریه مانند بیع - «لا تبع ما لیس عندک»، «لا تبع غرراً» - و امثال آن تعلق بگیرد یا به تعبیر ایشان امور آلیه و اموری که یتربص منه الصحة و الفساد، در این موارد ارشاد به فساد است، اما سوال این است که این ارشاد به فساد را چگونه باید تحلیل کنیم؟ می گوییم ظاهرش آن است که اراده ارشاد به فساد از نهی، به نحو لازم انتزاعی که در جاهای دیگر وجود دارد - یعنی ذکر ملزوم و اراده لازم به نحو غیر کنایی - نیست بلکه به نظر می رسد به نحو کنایی است؛ یعنی لازمی که مدلول به کلام و مقصود به افهام است، مانند اینکه گفته می شود «زید طویل النجاد» که مقصود افاده بلند قامتی زید است، هرچند ممکن است اصلاً شمشیر نداشته باشد، یا گفته می شود «زید کثیر الرماد أو مهزول الفصیل» که مقصود سخاوت و مهمان نوازی زید است.

به هر حال در کلام واحد مانند «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» اگر بگوییم نهی ای که وجود دارد، در جایی که متعلقش امر تکوینی باشد خودش بالاصالة اراده شده و مقصود به افاده است و در امور اعتباری مثل بیع و اجاره، خودش مقصود به افاده نیست بلکه به نحو کنایی لازم آن مقصود است، التزام به این کلام یک مقدار مشکل است؛ چراکه در قوه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است - البته عین آن نیست؛ زیرا همان طور که السید الامام علیه السلام فرمودند مستعمل فیه نهی، معنای واحد یعنی همان زجر است، منتها در یک جا زجرش مقصود به افاده است و در یک جا زجرش مقصود به افاده نیست بلکه لازمش مقصود است - و چنین استعمالی معهود نیست. البته نمی خواهیم بگوییم محال است، چنانچه در بحث اصول خواهیم گفت که استعمال لفظ در اکثر از معنا - اعم از حقیقی و مجازی - ممکن است، منتها می گوییم معهود نیست و فهم

عرف از استعمال واحد به حسب معمول، دو معنا نیست. بدین جهت هر چند السید الامام علیه السلام عنایت خاصی روی این حرف دارند و می‌گویند مراراً آن را گفته‌ام، اما همان‌طور که گفتیم تا قرینه جلیه‌ای وجود نداشته نباشد التزام به آن مشکل است، و در ما نحن فیه چنانچه بعداً ذکر خواهیم کرد، خود ایشان هم اعتراف دارند که چنین قرینه جلیه‌ای وجود ندارد و اصلاً ایشان قبول ندارند در دو معنا استعمال شده باشد، هر چند آن را جایز می‌دانند.

بنابراین به نظر می‌آید که نمی‌توان ملتزم شد نهی در این آیه شریفه، در هر دو معنا استعمال شده است، بلکه یا باید معنای تکلیفی داشته باشد و یا معنای وضعی و اینکه گفته شود در عرض هم نسبت به بعض متعلق‌ها معنای تکلیفی و نسبت به بعض دیگر معنای وضعی را افاده می‌کند، این حرف به حسب عادت با ارتکاز عرفی ناسازگار است. اما آیا بدون اینکه متعلق را محدود کنیم، می‌توان گفت این نهی فقط تکلیفی است؟ به تعبیر دیگر آیا می‌توان گفت متعلق نهی هم شامل امور تکوینی و هم امور اعتباریه می‌شود و در عین حال نهی هم تکلیفی است؟

احتمال تکلیفی بودن نهی و اعم بودن متعلق نسبت به هر دو تصرّف و مناقشه در آن

ممکن است کسی بگوید از آنجا که اهمیت حفظ مال یتیم و رعایت مصالح او در نظر شارع بسیار بالاست، لذا مانعی ندارد که شارع مقدس خواسته باشد حتی نسبت به بیع آن جعل حرمت تکلیفی کند، کما اینکه بعض بیع‌ها از جمله بیع ربوی، هم تکلیفاً حرام است و هم وضعاً. پس اگر کسی مدعی شود تلبس به بیع مال یتیم تکلیفاً حرام است، مانعی ندارد؛ خصوصاً با توجه به عبارت «وَلَا تَقْرُبُوا» که برای تأکید ذکر شده است، و الا خداوند متعال می‌توانست بفرماید «لا تبیع یا لا تعامل بمال الیتیم». پس اینکه فرموده «وَلَا تَقْرُبُوا» می‌خواهد بیان بفرماید علاوه بر تصرّفات تکوینی در مال یتیم مثل اکل، شرب، سکونت و امثال آن، تصرّفات اعتباری به مثل بیع هم حرام است.

اما اینکه گفته شده اگر نهی به امور اعتباریه مانند بیع، اجاره و امثال آن تعلق بگیرد ارشاد به فساد است، می‌گوییم: بله، این حرف را قبول داریم منتها در موارد معمولی مانند «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ» یا «لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»، اما در مواردی که اهمیت زیادی داشته باشد و احتمال بدهیم که شارع مقدس می‌خواهد اصلاً کسی سراغ آن نرود و حتی انشاء بیع هم نکند تا کسی بهانه پیدا نکند که مال یتیم را به ظلم و باطل از بین ببرد، مانع ندارد که نهی تکلیفی هم باشد.

یکی از قرائنی که در آنجا اقامه شده بر اینکه نهی در معاملات ارشاد به فساد است، آن است که گفته‌اند یقین داریم صرف انشاء بدون ترتیب اثر و بار کردن نتیجه عملی بر آن، حرام نیست. بدین جهت اگر کسی مال دیگری را فضولتاً بفروشد، هیچ کس تفوه به حرمتش نکرده است. بله، تصرف خارجی در مال دیگری به اینکه مثلاً مال را بدون رضایت مالکش تحویل به مشتری بدهند حرام است، اما کسی ملتزم به حرمت انشاء بیع فضولی نشده است. بنابراین با توجه به قرینه مذکور، مثل «لَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ» ارشاد به فساد است و بیان می‌کند اگر کسی مال دیگری را فضولتاً بفروشد، اثر بر آن مترتب نمی‌شود، که البته آن را تقیید به صورتی کردیم که مالک اجازه ندهد. اما ممکن است کسی ادعا کند این قرینه در آیه شریفه و در مورد بیع مال یتیم وجود ندارد و در ما نحن فیه یقین نداریم که انشاء بیع مال یتیم حرام نباشد، بلکه لعل شارع مقدس خواسته است حریمی برای مال یتیم قرار دهد که حتی انشاء بیعش بر مکلفین حرام باشد، و اینکه آیا فسادهای هم از این کریمه استفاده می‌شود یا از جای دیگر، مهم نیست، نظیر اینکه در آیه شریفه ﴿اَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ بیان کردیم که دلالت مطابقی آن، حکم تکلیفی است و از آن کشف حکم وضعی می‌کنیم. ما نحن فیه هم چنین است که آیه شریفه بیان می‌کند نزدیک شدن به مال یتیم حرام است و عرفاً از آن استفاده می‌شود که در صورت نزدیک شدن علاوه بر حرمت، بطلان هم دارد. و اگر احیاناً کسی در استفاده این حکم وضعی از خود کریمه مناقشه کند، می‌گوییم مهم نیست و بطلان وضعی را از دلیل دیگر می‌فهمیم. به هر حال این احتمال وجود دارد که بگوییم نهی در ﴿لَا تَقْرُبُوا﴾ فقط تکلیفی است و دیگر محذور اراده دو معنا هم وجود ندارد.

الا اینکه نمی‌توان بر روی این احتمال تأکید کرد؛ زیرا وقتی به نظایر این آیه شریفه که ماده قرب یا چیزی که در قوه آن است در آن به کار رفته نگاه می‌کنیم، مانند ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ﴾^۳، ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَارَىٰ﴾^۴ یا ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^۵ و امثال آن، معلوم می‌شود تأکید چندانی در آن وجود ندارد و در آن حدی نیست که عنایت ویژه‌ای از آن فهمیده شود تا بگوییم در ما نحن فیه هم چون در مورد مال یتیم به کار رفته، یک معنای غیر معمول از آن استفاده می‌شود که حتی انشائش هم حرام می‌باشد. و وقتی رجوع به وجدان شرعی خود می‌کنیم، واقعاً مشکل است گفته شود انشاء بیع

۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۳۲.

۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۴۳.

۵. سوره مبارکه حج، آیه ۳۰.

نسبت به مال یتیم حرام است حتی اگر هیچ اثری بر آن مترتب نباشد، و لذا نمی‌توان ملتزم به این احتمال شد.

به هر حال همان‌طور که گفتیم «لَا تَقْرَبُوا» نمی‌تواند شامل هر دو تصرف شود، بلکه یا باید بگوییم کنایه از تصرفات خارجیه و تکوینیه است و یا اینکه بگوییم کنایه از تصرفات اعتباریه است. ظاهر کلام شیخ رحمته این بود که تصرفات اعتباریه مراد است؛ چراکه به بیع، اجاره و اقتراض مثال زدند. از مرحوم آخوند رحمته هم نقل شده که مقصود، تصرفات اعتباریه است؛ زیرا آیه شریفه می‌فرماید به مال یتیم نزدیک نشوید، و مال و مالیت هم مناسبت با مبادلات دارد، لذا «لَا تَقْرَبُوا» یعنی «لا تقربوا بالبیع و امثاله».

نظر السید الامام رحمته: قرب کنایه از تصرفات تکوینیه و خارجیه

به هر حال عده‌ای از محققین از جمله السید الامام رحمته گفته‌اند آیه شریفه اثباتاً فقط کنایه از تصرفات

۶. حاشیة المكاسب (للآخوند)، ص ۹۸:

قوله (ره): (فنقول انّ القرب في الآیة، یحتمل معانی أربعة - إلخ -).

القرب إلى الشيء و ان كانت حقيقة بالأبد أن بحسب المكان، إلا أنه كثيراً ما يستعمل كناية عن الإيجاد إذا نسب إلى الأفعال، كما في قوله تعالى «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى»، و عن أحدها إذا نسب إلى غيرها، ممّا عهد و تعارف انتسابه إليه ففي مثل: فلان لا يقرب القرآن، أو الكتاب، یراد القراءة أو المطالعة، أو لا يقرب المسجد یراد الصلاة فيه، أو مطلق العبادة، و المعهود مما ینتسب إلى المال عرفاً، هو التصرف فيه بالتجارة، بالبیع و الشراء، و الإجارة، و غيرها من أنواع المتاجر، لا مطلق الفعل الاختیاری، فضلاً عن الأمر العام من الفعل و التّرك، فتأمل جيداً.

۷. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۷۰۵:

ثم إن «القرب» المنهَى عنه المأخوذ كناية، إن كان القرب المكاني، فالمعنى الكنائی لا بدّ و أن يكون مناسباً له حتّى ینتقل منه إليه، و هو التصرفات الخارجیة الملازمة للقرب المكاني، كالأكل و الشرب و الركوب و نحوها، دون التصرفات الاعتباریة، فإنها غير مناسبة للقرب و البعد المكائین.

و لو أريد به الكناية عن التصرفات الاعتباریة، لا بدّ فيه من تأویل، كنتزیهلها منزلة التصرفات الخارجیة الملازمة للقرب المكاني.

و إن أريد بـ «القرب» معنى أعمّ من المكاني - كالمنسوب إلى المعاني و المجردات، فيقال: «العبد قريب من ربه، و هو تعالى أقرب إليه من حبل الوريد، و المعنى الكنائی قريب إلى الفهم، أو بعيد عنه.» إلى غير ذلك فهل تصحّ الكناية به عن التصرفات الاعتباریة المحضة، كعقد البیع و الإجارة من الفضوليّ مع عدم تماسه مع العين؛ بأن يقال: العقد نحو قرب، و التصرف الاعتباریّ نحو قرب، أو لا؟

و هذا أوجه؛ لأنّ كون القرب موضوعاً لمعنى عامّ، أو مراداً به معنى عامّ، ليس معناه أنّه - نظیر الشيء من الأمور العامة الصادقة على كلّ موجود و وجود؛ ضرورة لزوم اعتبار نحو من القرب بين الشیئين حتّى يقال: «إنّه قريب منه» و كذا البعد.

فهما من المعاني الإضافیة و النسبیة، فلا یطلقان إلاّ في مورد يكون بين الشیئين نحو قرب و بعد، كقرب المكانة، و قرب النسب، و أمّا مجرد إجراء عقد غير مؤثّر في العوضین، فليس قريباً، و لا مقابله بعداً، فلا یطلق علیه «القرب» و لو بمعناه العامّ إلاّ بتأویل، كنتزیهل ذلك منزلة التصرف الخارجی.

بل لا یصدق على مجرد العقد «التصرف في العين» أيضاً، و إلاّ لزمّت حرمة التصرف في مال الغير، فإطلاق «التصرف» على الاعتباریات في مثل الفضوليّ مبنی على مسامحة و تأویل، فالعقد على مال الیتیم ليس قريباً منه بوجه و لو فرض وضعه لمعنى أعمّ من القرب

خارجیه است؛ زیرا - با صرف نظر از محذوری که ما گفتیم یعنی استعمال لفظ در اکثر از معنا که طبق مبنای ایشان محذور نیست - واژه قرب در اصل به معنای **قرب مکانی** است و قرب مکانی هم با تصرفات خارجیه یعنی اکل، شرب، لبس و امثال آن تناسب دارد. و اینکه بر صرف انشاء بیع، قرب صادق باشد احتیاج به تأویلی دارد که خلاف ظاهر است، ولو اینکه بگوییم قرب، اعم از قرب مادی و معنوی است.

اصل فرمایش السید الامام علیه السلام متین است و قرب، یک امر مادی است و حتی قرب إلى الله هم که گفته می شود، از باب تشبیه به ماده است؛ نه اینکه در آنجا علی نحو الحقیقة قرب صادق باشد بلکه از باب تشبیه معقول به محسوس، به ماده تشبیه می کنیم؛ لذا نفس اینکه آیه شریفه می فرماید ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾، نظیر آن است که فرموده باشد «لا تأکل، لا تشرب، لا تلبس و امثالهم مما یتعلق بالیتیم»، خصوصاً طبق مبنایی که ما انتخاب کردیم که نمی توان هر دو معنا را در استعمال واحد اراده کرد.

بنابراین السید الامام علیه السلام می فرماید ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾ به معنای «لا تتصرفوا فیه بالأکل و الشرب و اللبس و السکون و امثالهم» است. متنها از آنجا که در مقابل این نظریه، اعلامی مانند مرحوم شیخ و آخوند قزوینی قرار گرفته اند که دو رکن فقه و اصول هستند و گفته اند مقصود از قرب، تصرفات اعتباریه است و یا اینکه حداقل شامل تصرفات اعتباریه هم می شود، بدین جهت مرحوم امام علیه السلام تلاش کرده اند پنج شاهد اقامه کنند بر اینکه مقصود، قرب تکوینی است.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

المکانی.

مع أن الظاهر أن صدق «القرب والبعد» على غير المکانی و الزمانی مبنی على تشبیه و تأویل. و لو أغمض عن ذلك، فلا شبهة في أن المتبادر منهما إلى الأذهان العرفیة - مع عدم القرينة هو المکانی أو الزمانی و لو لأجل الانصراف، فلا بد من حمل الكلام مع عدم القرينة على ذلك، و لما لم يكن للقرب الزمانی هاهنا وجه، فهو محمول على المکانی، فيكون ذلك قرينة على أن المكنى عنه هو التصرفات الخارجیة الملازمة للقرب المکانی.

۸. خواه ثبوتاً ارادة اعم ممکن باشد یا ناممکن.